**نامه ای از حکیم قاآنی شیرازی**

**محجوب، محمد جعفر**

از نمونه‏های نثر میرزا حبیب الّه قاآنی شیرازی،بجز کتاب پریشان که به تقلید از گلستان‏ شیخ اجل سعدی نگاشته،دو نامهء خصوصی انتشار یافته است و مجموعه این آثار به نسبت شعرهایی‏ که از او باقی مانده بسیار اندک است و چون این شاعر توانا به خلاف بسیاری از شاعران معاصر و متقدم‏ خویش در نثر نیز توانا بوده و انشایی فصیح و دلکش داشته اسست،هر نمونه‏یی که از نثر وی بدست آید و انتشار یابد بسیار مغتنم است و می‏توان آنرا از نمونه‏های زیبای نثر دورهء قاجار به حساب آورد.

در کتابخانهء مجلس شورای ملی مجموعه‏یی خطی به نشانهء[شمارهء خارج از فهرست:145- شمارهء دفتر 12904]وجود دارد.این مجموعه به قطع رحلی و دارای خطی ناخوش و غلطهای فراوان‏ است و ظاهرا در رشت نگاشته شده و نگارنده نخستیم بار به راهنمایی دوست عزیز شاعر گرانمایه آقای‏ احمد گلچین معانی از وجود آن آگاه شد و قطعه‏یی را که از شمس الشعرا سروش اصفهانی در آن‏ مندرج بود استخراج کرد و در دیوان وی به طبع رسانید.

این مجموعه حاوی قطعاتی از نظم و نثر شاعران و نویسندگان متقدم و معاصر گردآورندهء آنست‏ و در آن دو نامه از حکیم قاآنی وجود دارد که یکی از آنها قبلا انتشار یافته بود(و بنده نیز در مقدمه‏ دیوان قاآنی آنرا آورده است)و نامهء دیگر هنوز منتشر نشده است‏1

این نامه را حکیم به یکی از رجال و اعیان عصر خویش که با وی دوستی داشته نگاشته و دو نفر را بدو معرفی و توصیه کرده است.

در متن نامه غلطهای املایی و رسم الخطی بسیار وجود داشت که نگارنده تا حد امکان آنها را بع اصلاح آورد و در آوردن عین آن اغلاط در حاشیه فایدتی نیافت و ضرورتی ندید و تنها در دو سه‏ مورد که کلمه‏یی ساقط شده بود در میان‏[]به متن اندر افزود و آنرا سجاوندی کرد و بیتی عربی‏ از آنرا که بکلی ناقص و لا یقرء بود به راهنمایی استاد گرانمایهء خویش جناب آقای جلال الدین همائی‏ اصلاح کرد،و اینک متن نامه را از نظر خوانندگان می‏گذراند:

مرحوم حکیم قاآنی‏2

فدای حضور مبارکت شوم دستخط مبارکت را دیروز صبح من ذؤابة الفلق الی ذنابة الغسق‏2 مرة بعد اولی،و کرة بعد اخری زیارت نمودم.از هیجان شوق و فوران ذوق دل دربرم تپیدن گرفت، و خون در عروقم دویدن‏

دلم ز وجد،تو گفتی که می‏زند ناقوس‏ تنم ز رقص،تو گفتی که می‏کند پرواز

و اینکه میعاد شرفیابی فدوی را روز پنجشنبه قرار داده بودید.بخ‏بخ و علیک عین اللّه!من عادت بخت‏ خویش دانم!که بندهء فدوی را به اقامت درین شهر سعادت نیست تا چه رسد بدانکه عصر پس فردا مرخص شده به شیراز می‏روم! (1)-این نامه در ص 31-32 مجموعهء مذکور مندرج است.

(2)-عنوان از مجموعهء خطی است.

(3)-اصل:من ذابه الفلق الی ذنابة الغسق

در جمله،بنده را از شرفیابی به خاکپای مبارک دو مقصود بود:یکی استلام سدهء سنیه و عتبهء عالیه،که نعمتی است بی‏نقمت،و رحمتی است بی‏زحمت،و گنجی بی‏رنج؛و سکونی بی‏شکنج؛و ثانیا معرفی دو شخص انیس و دو نفس نفیس که هر دو با فدوی حسبا برابرند و نسبا برادر؛یکی برادر طریقت‏ است و یکی برادر حقیقت؛یکی صبیح و یکی فصیح؛یکی جان جمال و یکی کان کمال،یکی را شعر مشکین و یکی را شعر شیرین،یکی در جهان نادر و یکی در بیان قادر،یکی را با قالب قاسی‏ ابروی قوسی است و با طرهء ایازی طلعت فردوسی،یکی در حلاوت شعر قطران تبریزی است و در صناعت خط احمد نیریزی.الحاصل!هر دو نسیج الوحدند و فرید العهد،غرهء این چون قصاید آن‏ غراست،و طرهء این چون فضایل آن مطرا؛فکرت این و قامت آن هر دو موزون است،و طالع آن‏ و طرهء این هر دو وارون!

باری،هر دو جفتی هستند فرد و شفعی وتر؛هر دو باهم چون دو مغز در یک پوست؛و اکنون‏ سه سال است که به حکم:تغرب عن الاوطان فی طلب العلی؛و به فحوای:بلوغ الامال فی رکوب‏ الاهوال،همتی گماشته‏اند و عصا و انبان رحلت برداشته‏اند؛نرد بدبختی باخته‏اند و با هر سختی ساخته، به هر شهری و کویی گشته‏اند و از هر نهری و جویی جسته و گذشته،سباح هر بحرند و سیاح هر شهر، در هر راهی قدمها رفته‏اند و در هر غرفه‏یی با طرفه‏[یی‏]سخنها گفته‏اند؛از هر گلی خاری خورده‏اند و و از هر ملی خماری برده؛گاهی همدم کرخیانند و گاهی همسفر بلخیان؛و هنوز برآنند که درین‏ آمدوشد ثمریست و درین ایاب‏وذهاب اثری!چندانکه می‏گویم اگر در عواید ارتحال و فواید انتقال‏ سخن اینست که گفته‏اند و گهر اینست که سفته؛چونست که ترا ازین سفر جز تفرق حال و تشتت بال‏ وضیق عیشه و اختلال معیشه فایده‏یی حاصل نیست؟!می‏گویند:در اصل مقررست که هیچ عامی بی‏ تخصیص نیست و هیچ مطلقی بی‏تعیین و تشخیص!

فکم من شتاء لیس یثلج غیمه‏1 و کم من ربیع لیس یمطر و ابله‏1

خلاصه به قول شاعر لعنة اللّه:

مطلب مرد مسافر به جهان دیدارست‏ ور نه این آب و علف در همه جا بسیارست!

می‏خواهند چندی در آن سامان به التفات سر کار والا بسر برند.از اینکه این غرض فرض بود، می‏خواستم در محلی که جز پیاله ثالث و جز مطرب و ساقی رابع و خامسی نباشد،در تجاویف نغمات‏ مثالث و مثانی و تلاقیف اقداح راح ریحانی این مقصود را معروض دارم تا رأی سر کار والا چه اقتضا کند!

[بقیت‏]بقاء الدهر یا کهف اهله‏ و هذذا دعاء للبریة شامل‏2

(1)-دو کلمهء آخر هر دو مصراع در اصل لا یقرء بود و استاد همایی آنرا اصلاح فرمودند.

(2)-بیت از ابو العلاء معری است و در اصل نخستین کلمه ساقط شده است.